

## از سرو و چشمه‌ساران

سخن از چشمه‌ساران است که هم‌ینسان می‌جوشند و در مهتاب شبان  
میان سبزه‌زاران فرو می‌روند...

سخن از اصالت و شنای بی‌است و اصالت جوشش و زندگی و اصالت روز  
و آفتاب ...

چشمه‌ساران می‌جوشند، گیاهان می‌رویند،  
رودهای عظیم غرش کنان از لای صخره‌های وحشی  
عبور می‌کنند و سر به دامن دشته‌ها می‌گذارند،  
جنگل‌ها در اسرار و اعماق خویش غرق می‌شوند،  
باران‌ها می‌بارند و از رگه‌های کوه‌ها و تپه‌ها سرا-  
زیر می‌گردند، گردبادهای وحشی در صحراهای  
داغ به راه می‌افتند، غروبها فرامی‌رسند و  
کوه‌ساران در شکوه کبود رنگ خویش  
می‌خوابند.

ستارگان طلوع می‌کنند و بر سطح این اقیانوس  
واژگون می‌تابند و سحر گاهان کم‌کم در ساحل  
آفتاب کم می‌شوند، نهرها جاری هستند، و کوه‌ها  
در حشمت خود غرق، و مهتاب با عصمت خویش

تابان، ونسیم در گلستان ها نرم گانر، و تکدرخت ها  
 در گوشه های ابهام آمیز دشتهایا درختم کوههای  
 بلند ایستاده، وهمه چیز هست و چشمه ساران باز هم  
 می جوشند و «خورشیده چنان می دمد» و پس از  
 اینکه جهان در موسیقی شب غرق است» باز روز  
 می رسد و روزها...

اینها همه هستند، اما کوآن فروغ گرمی زای که زیبا بیبهای هستی  
 را، انسانها، بی آن نتوانند دید، و کوآن چشمه سار زندگی و چراو  
 چگونه خشکیده است؟

همه در حال جهش و حیات و گرمی و عشق طبیعی خویش به سر  
 می برند؛ می جوشند؛ جاری می شوند؛ میرویند ثمر می دهند؛ می تابند  
 روشنی می بخشند؛ و همه روبرو به کمال خویشند و روبرو به انتاج و حیات، اما  
 چه سرگشته و محروم است انسان؟

فراوان کوشیدند، و بی حساب رنج بردند، و بیدریغ تلاش کردند  
 و خواستند میان طبیعت و زیبا بیبها و موزونیمایش بازندگی انسان، تناسبی  
 برقرار کنند، تا همان گونه که همه پدیده ها سرگرم زیبایی هستند و به  
 مقصد خود می رسند، انسانها هم انسان باشند تا همه چیز زیبا باشد و همه جا  
 بسامان، محرومیتی نباشد که محرومان زیبایی نشانند.

انسان مگر جز برای این بود، که به حقیقت های جاودان برسد،  
 و ذات خویش را با جاودانگیهای بزرگ هماهنگ سازد، و ببیند و درک کند  
 و بسنجد و بیابد؟ که به انسان محروم و در تاریکی نشسته و روشنائی نشانخته  
 چه می شود گفت، که روزی هست و خورشیدی، و چه زیباست نور و آفتاب و

اغزش مهتاب بر روی بر که‌ها ...

و خلاصه، بهره‌یابی از واقعیت هر چیز، ابتدا وابسته بدرک صحیح آن است و پس از درک، نیل و رسیدن به آن. اگر همهٔ عظمت‌های وجود، دگرسان درک شوند، دیگر چندان عظمتی نخواهند داشت. و اگر آنچه عمده و مملاک بقیه است نیز درست درک نشود، باز درک چیزهای دیگر، بی‌گمان، ناقص است و بی‌فایده ...

پس باید در نخستین گام کوشید تا انسان‌ها حق را درک کنند بطور صحیح، و صراحت را که در این صورت معیار همه چیز به دست آمده و نیازی چندان به کوشش دیگری نیست.

انسان امروز، از هر روز دیگر نیازمندتر است به دانستن حق و فداکاری در راه آن. چه به حقیقت‌های بسیار دیگری رسیده است، پس چه زیبا و امید آفرین است که بکوشیم برای رسیدن به مایه و هسته همه آنها ... و اگر دارویی شفا بخش تهیه گشت همه خواهند نوشید ...

وای کاش که مانع ایصال حقایق نشوند و بگذارند همه سخن‌ها به گوش همگان برسد، و مانع نفوذ فکر علی‌شناسی نگردند، چه اگر فکر علی نفوذ کند، همه انسان‌ها به ارج واقعی خویش، و حقوق اصیل، و موقعیت عالی خود پی می‌برند و دیگر یوغی نخواهند گذاشت تا بر گردن مردم نهاده شود، و آهنی که بخواهند از آن زنجیر بسازند، نخواهند هشت که از معدن بر آید ...

پس چه نیکو است که هماهنگ شویم، برای دریافت انسان و انسانیت و بر گردیم و حق‌های فراموش شده را اصالت و حکومت دهیم، و با حفظ حقوق برادری اسلامی و احترام به مذاهب اسلام، با همگان بر اساس

صمیمیت تفاهم کنیم تفاهم اساس همهٔ روشنیهاست و رسیدن به حق، آخرین مرحلهٔ سعادت‌های انسانی است. سعادت‌های فردی و اجتماعی، سعادت‌های دنیوی و اخری... و در رسیدن به حق، همهٔ عزتهاست و شرفها و پیش افتادنها در راه حقوق و اقتصاد و سیاست و علم...  
 آنگاه می‌توانیم به همهٔ زیباییها برسیم، و به همهٔ درک‌های عالی، و فهم‌های اصیل، و علوم واقعی و معارف هستی دست یازیم...

و در آن هنگام، می‌توانیم:

با چشمه‌ساران بجوشیم، و

بادریاها بخروشیم، و

چون کوهساران، در حشمت خویش غرق شویم، و

بامهتاب بنابیم، و

با آفتاب طلوع کنیم، و

روزهای روشن بسازیم، روزی‌های روشن...

پرتال جامع علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### توانگری در فقر

آنچنان کن که همی خواهی و اگر بدخواه

خویش نیابی بهر چه پیش آید خوش باش

آن تهی دست که جانی یرهیزگار دارد چنان نماید

که زیور توانگران بر خویش بسته باشد

حضرت علی (ع)